

پیوند باستان‌شناسی با امنیت ملی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

حسین اصغری ثانی*

علی هژیری**

مریم برازجانی***

چکیده

باستان‌شناسی، فن و دانش بازشناسی فرهنگ و تمدن‌های گذشته بشری با استفاده از مطالعه داده‌های مادی برجای مانده از گذشته است که در کاوش‌های علمی تپه‌ها و محوطه‌های پیش از تاریخ (تاریخی) یا در بررسی‌های میدانی کشف می‌شوند. امنیت ملی نیز توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های داخلی (تمامیت ارضی، قدرت نظامی، نظام سیاسی، بافتار فرهنگی، ساختار اقتصادی، همبستگی ملی) در برابر تهدیدات خارجی محسوب می‌شود و زمانی پایدار می‌شود که همه عناصر شکل‌دهنده امنیت به شکلی بهم‌پیوسته و در جهت منافع ملی رشد کنند. مسئله نوشتار حاضر نقش باستان‌شناسی در تقویت امنیت ملی است. از این رو نگارندگان با ارائه یک مدل مفهومی کوشش کرده‌اند تا نشان دهند که باستان‌شناسی از طریق کشف عناصر و مؤلفه‌های تمدن باستانی و تاریخی یک ملت، از رهگذر تحکیم هویت ملی، ملی‌گرایی و همبستگی ملی، منجر به تقویت امنیت ملی می‌شود.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی، امنیت ملی، ناسیونالیسم، همبستگی ملی، هویت ملی.

* دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

hasgharisani@gmail.com

** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

*** دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست‌و‌چهارم ● شماره چهارم ● زمستان ۱۴۰۰ ● شماره مسلسل ۹۴

مقدمه

باستان‌شناسی علمی است که به مطالعه گذشته انسان و جوامع انسانی بر اساس بقایای مادی برجای مانده از آنها می‌پردازد. باستان‌شناسی، دانش شناخت فرهنگ‌های ادوار گذشته انسان بر اساس مطالعه اشیاء و آثار دیرین و جز آن است. فرهنگستان ایران این ترکیب را معادل آرکئولوژی فرانسوی وضع کرده است که از «آرخایولوگیا» یونانی، مرکب از آرخیوس به معنی کهن و لوگیا از واژه لوگوس به معنی شناخت، مشتق شده است. گستردگی دانش جوان باستان‌شناسی موجب ایجاد شاخه‌هایی برای توجه دقیق‌تر به آثار برجای مانده از گذشته همچون باستان‌شناسی تجربی، باستان‌شناسی نوین، باستان‌شناسی روشمند، باستان‌شناسی نظری، باستان‌شناسی اجتماعی، باستان‌شناسی رفتاری، باستان‌شناسی دریایی، باستان‌شناسی فرایندی، باستان‌سنجی و غیره شده است. مطالعات باستان‌شناختی بناها (تخت جمشید، زیگورات چغازنبیل، پاسارگاد، نقش جهان، نقش رستم، گنبد سلطانی، آسبادهای نشتیفان و...)، تپه‌ها (چغامیش، تپه زاغه، سلیک، حسنلو، مارلیک، گنج‌دره، تپه حصار دامغان و...) و محوطه‌های (شوش، شهر سوخته، جیرفت، توس، دیوار دفاعی گرگان، تخت سلیمان و...) برجای مانده از فرهنگ‌ها و تمدن‌های گذشته تأییدکننده این انگاره است که ایران به عنوان یکی از کهن‌ترین و وسیع‌ترین کشورهای جهان، در طول حیات تاریخی خود نقش قابل توجهی در پیشرفت تمدن بشری داشته است. دستامد بررسی‌ها، کاوش‌ها و مقایسه‌های تطبیقی علمی، کشفیاتی است که نشان می‌دهد ایران منشأ بسیاری از نمادهای تمدن بشری همچون کشاورزی، ظهور اولین شهرها، اختراع خط، تأسیس اولین نهادها و حکومت‌ها، قانون‌گذاری، سیستم مالیات، دانشگاه‌ها، پزشکی، معماری و همچنین مفاهیم سیاسی / نظامی / اجتماعی / اقتصادی بوده و در گذر زمان، فرازها و فرودهای زیادی را تجربه کرده است و اگرچه در دو سه قرن اخیر بخش‌های زیادی از آن جدا شده، همچنان یکی از وسیع‌ترین کشورهای جهان و بیست و چهارمین کشور دنیا از نظر تنوع قومی است. با وجود

این، هم‌افزایی دنباله‌های قومی خارج از مرزها، ناکارآمدی سیاست‌های داخلی و تحولات دو دهه اخیر سیاست بین‌الملل، واگرایی قومیتی در ایران را افزایش داده و امنیت ملی آن را به خطر انداخته است. این موضوع نشان‌دهنده تغییر بافتار امنیت و پیدایش جنبه‌های نرم‌افزاری آن است. لکن در ایران، جنبه‌های سخت‌افزاری امنیت بیشتر مورد توجه بوده؛ زین‌سبب، دانش مرتبط با آن و منابع سخت‌افزاری قدرت از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. بر این مبنا، میراث فرهنگی و دانش و تکنیک‌های وابسته به آن، صرفاً به عنوان عناصر فرهنگی نگریسته شده‌اند. مسئله نوشتار حاضر، چپستی کارکرد دانش باستان‌شناسی در تأمین امنیت نرم‌افزاری ایران است. نگارندگان بر این باورند که نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی می‌تواند به‌عنوان نمادهای تاریخی- فرهنگی مشترک به تقویت همبستگی ملی و افزایش امنیت ایران کمک کند. هدف نوشتار آن است که اهمیت دانش باستان‌شناسی و آثار تاریخی ملموس و غیرملموس را به عنوان منابع نرم‌افزاری منحصربه‌فرد در افزایش همبستگی ملی، تقویت ناسیونالیسم و ساخت قدرت ملی و تأمین امنیت نرم‌افزاری کشور نشان دهد.

اگرچه در خصوص مفاهیم باستان‌شناسی، ناسیونالیسم و امنیت ملی، نوشتارهای متعددی وجود دارد که برای نمونه می‌توان به مقاله اسمیت (۱۳۸۳) در خصوص مفهوم ناسیونالیسم و مؤلفه‌های آن، آجرلو (۱۳۹۰) درباره رابطه باستان‌شناسی و سیاست، معصومی (۱۳۸۹) با عنوان باستان‌شناسی و مقاله محسنی و دیگران (۱۳۹۷) در خصوص مفهوم امنیت ملی اشاره کرد، اما تا به حال هیچ نوشتاری در خصوص پیوند باستان‌شناسی با ناسیونالیسم و امنیت ملی نگاشته نشده است. بنابراین نوشتار پیش رو از این جهت کاملاً نوآورانه است. با توجه به سؤال و فرضیه مقاله، نویسندگان ابتدا نسبت امنیت ملی و باستان‌شناسی را به شکل نظری بررسی کرده و مدل مفهومی این ارتباط را بازنمایی می‌کنند. بخش دوم مقاله، نقش باستان‌شناسی در تقویت هویت ملی را از رهگذر زمینه‌سازی برای ناسیونالیسم بررسی می‌کند. این بخش عمدتاً بر دیدگاه آنتونی اسمیت از ناسیونالیسم مبتنی است. بخش سوم به طور خاص به باستان‌شناسی

در ایران و پیامد آن بر ناسیونالیسم و برخی دغدغه‌های امنیتی کشور می‌پردازد. بخش چهارم نقش باستان‌شناسی در ارتقای تصویر فراملی ایران را بررسی کرده است و بخش‌هایی نیز به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

الف) امنیت ملی و باستان‌شناسی: مدل مفهومی

امنیت و امنیت ملی از جمله مفاهیمی هستند که پس از پیدایش دولت‌های ملی رایج شده‌اند. هر چند که استفاده از این واژگان در ادبیات سیاسی همواره متداول بوده اما منجر به تعریف واحد و مشخصی نگردیده است. بسیاری از پژوهشگران، امنیت ملی را «توانایی یک کشور در حفظ ارزش‌های حیاتی در برابر تهدیدهای خارجی» می‌دانند. به تعبیری امنیت ملی دستیابی به شرایطی است که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانگان در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانگان گام بردارد. مفهوم امنیت برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانه در امور داخلی کشور از طریق افزایش توان نظامی است. به طور کلی تا دهه ۱۹۸۰، دو رهیافت بر همه تفکرات مربوط به مسئله امنیت ملی حاکم بود. بر اساس رهیافت واقع‌گرایی، بین عرصه داخلی و خارجی تفاوت وجود دارد که ناشی از وجود حاکمیت در داخل کشورها و فقدان آن در عرصه بین‌المللی است. حاکمیت همان قدرت برتر است که در اختیار حکومت قرار دارد تا به برقراری امنیت در جامعه بپردازد و مانع تجاوز کشورهای دیگر به کشور خود شود. بر اساس این دیدگاه، قدرت و امنیت نقش محوری در سیاست داخلی و خارجی ایفا می‌کند و هدف دولت تأمین آن است (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۱۴۴). رهیافت دیگر به امنیت، دیدگاه لیبرال بود. لیبرال‌ها تمایل داشتند که امنیت را حاصل صلح بدانند. یعنی اعتقاد به این که صلح پایدار باعث تأمین امنیت همه خواهد شد. به نظر آنان از آن‌جا که جنگ مهم‌ترین تهدید ناشی

از مسئله امنیت ملی است، یافتن راه‌حلی برای آن به طور بنیادین، باعث حذف ناامنی از صحنه بین‌المللی می‌شود. هر چند که این دو دیدگاه، روش‌ها و ابزارهای خاص خود را برای تأمین و حفظ امنیت مطرح می‌کنند اما وجه مشترک این دو دیدگاه، یکسان‌پنداشتن امنیت دولت و امنیت افراد جامعه است. در طول جنگ سرد برداشت غالب از قدرت و امنیت مبتنی بر دیدگاه واقع‌گرایی بود، اما پس از این دوره، بحث‌های بسیار گسترده‌ای در محافل دانشگاهی و تصمیم‌گیری حکومتی به وجود آمد که آیا حفظ امنیت دولت‌ها (به ویژه غرب) با همان ابزارهای سنتی یعنی استفاده از تجهیزات و نیروی نظامی امکان‌پذیر است یا باید از روش‌های جدید که کمتر جنبه نظامی دارد، استفاده شود (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی و به دنبال آن، تشدید پدیده جهانی‌شدن بر تحول و تغییر بسیاری از مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به‌ویژه مفاهیم امنیتی مؤثر بوده است. جهانی‌شدن موجب شکل‌گیری انتقادات بسیار و همچنین مشخص شدن ضعف‌های تئوری‌های امنیتی دوران جنگ سرد شد. تغییر و تحول ناشی از جهانی‌شدن پیرامون مفهوم امنیت در دو حوزه «موضوع امنیت» و «مرجع امنیت» قابل بررسی است. یکی از پرسش‌های اساسی که تئوری‌های امنیتی جنگ سرد توان ارائه پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن را ندارند، این است که امنیت چه کسی یا چه چیزی قرار است در مقابل تهدیدات تأمین و تضمین شود. پاسخ دیدگاه‌های امنیتی سنتی به سؤال مطرح‌شده با توجه به سیطره سه دهه‌ای پارادایم واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم کاملاً واضح و روشن است. در برداشت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل (رنالیسم و نئورنالیسم) دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی که همواره رفتار معمای امنیت/قدرت هستند، تنها موضوع آشکار امنیت در نظر گرفته می‌شوند که قرار است امنیت آنها در قبال یکدیگر تأمین گردد. آنچه در برداشت‌های سنتی از مفاهیم منافع ملی و امنیت ملی مستتر است، یکسان‌دانستن امنیت شهروندان و امنیت حاکمیت و دولت است و از این رو تهدیدات امنیتی به تهدیداتی که متوجه دولت‌ها هستند، تنزل داده می‌شود. در همین

رابطه، باری یوزان در کتاب خود تحت عنوان «مردم، دولت‌ها و هراس» خاطر نشان می‌سازد که تهدیدهای مطرح سه دسته‌اند که هر سه علیه دولت‌ها به وجود می‌آیند. تهدیداتی که به اندیشه «دولت-ملی‌گرایی» مربوط است، تهدیداتی که «بنیان فیزیکی دولت» (جمعیت سرزمین و منابع) را هدف می‌گیرند و تهدیداتی که متوجه نمود نمادین دولت یعنی «نظام سیاسی» هستند (محسنی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۲). پس از پایان جنگ سرد و تحت تأثیر پدیده جهانی شدن شاهد تشکیک و تردید در مفاهیم و دیدگاه‌های سنتی درباره موضوع امنیت هستیم. مطالعات انتقادی امنیت، توجه خود را به جای امنیت دولت به امنیت انسانی معطوف نموده است. بر این اساس، امنیت انسان از کانال دولت ملی عبور نمی‌کند، بلکه دولت ملی برای تأمین امنیت انسان‌ها به وجود آمده است (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۸). در عین حال، تأمین امنیت ملی تابع سیاست‌های کارآمد داخلی و خارجی است که خود وابسته به قدرت ملی است. قدرت ملی، توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۶).

کارشناسان و صاحب‌نظران در حوزه‌های روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی و دیگر رشته‌های هم‌پیوند، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص عوامل تولیدکننده قدرت ملی ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد منابع قدرت ملی، یک مجموعه مختلط از عوامل نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت است که عوامل نرم‌افزاری نقش بیشتری در تولید قدرت ملی دارند (پیشگاهی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۸). قدرت سخت به صورت قهرآمیز و توانایی در اجبار تعریف می‌شود و جمعیت زیاد، وسعت سرزمینی، منابع طبیعی، توانایی و توسعه اقتصادی و تکنولوژیک، نیروی نظامی و... جزو منابع سازنده آن است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۵۶). قدرت نرم توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است (نای، ۱۳۸۲: ۳۵۳) و عناصر زیادی همچون فرهنگ، رسانه، ورزش، هنر، گردشگری، ادبیات، به عنوان منابع قدرت نرم شناخته می‌شوند. بدین ترتیب حوزه میراث فرهنگی یک کشور، منبع منحصر به فردی است که مختص

هر کشور و غیرقابل تکرار بوده و می‌تواند منبع ارزشمندی برای تقویت قدرت نرم در قالب همبستگی ملی و ارتقای هویت ملی قلمداد شود.

باستان‌شناسی به مثابه علم مطالعه گذشته و بازنمایی ریشه‌ها و میراث فرهنگی و هویتی یک ملت، ابزاری برای تقویت بعد نرم‌افزاری و معنایی قدرت ملی است. باستان‌شناسی به مثابه یک ابزار، می‌تواند منجر به نهادینه‌شدن انسجام و وحدت ملی، تحکیم حاکمیت سرزمینی و مشروعیت‌بخشی به نظام‌های سیاسی باشد. یافته‌های این علم از یک سو با تقویت هویت ملی و احساس ملی‌گرایانه می‌توانند در راستای تقویت اندیشه مشروعیت‌بخش و سازنده یک دولت-ملت و حتی نظام سیاسی حاکم بر آن به کار روند و از سوی دیگر با ارائه یافته‌های تاریخی، تعلق تاریخی قلمرو سرزمینی به یک ملت با هویت فرهنگی خاص را مشروعیت ببخشند و بنیان فیزیکی یک دولت را از مخاطرات مصون بدارند. بدین ترتیب مدل مفهومی ارتباط باستان‌شناسی و امنیت ملی به شرح زیر خواهد بود:



طبق مدل مذکور، باستان‌شناسی یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تقویت بعد نرم امنیت ملی است. به عنوان مثال یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناسی می‌توانند به عنوان شواهد و مستندات به شمار آیند که کشورها در خصوص مناطق سرزمینی دارای اختلاف از آنها برای نشان‌دادن تعلق سرزمین به خودشان استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه در اختلاف نظر میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ، یافته‌های باستان‌شناسی می‌تواند تأیید یا ردکننده ادعای طرفین درباره تعلق تاریخی سرزمین باشد. از سوی دیگر، نظام‌های سیاسی با ارجاع به ریشه‌های تاریخی و باستانی حکومت‌شان، ممکن است از یافته‌های باستانی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت استفاده کنند. این نمونه به شکل عملی در دوره پهلوی مورد استفاده قرار گرفته است و خاندان پهلوی برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود به ریشه‌های باستانی و تاریخی سلطنت و پادشاهی در ایران ارجاع می‌دادند. البته در این میان، نقش یافته‌های باستان‌شناسی در تقویت هویت ملی، به لحاظ نظری پرمایه‌تر است و ادبیات موجود در این زمینه قوی‌ترند. به نظر می‌رسد که تأثیر یافته‌های باستان‌شناسی بر هویت ملی، بسیار گسترده‌تر و بنیادی‌تر از کاربری آن به مثابه ابزاری برای اعمال حاکمیت سرزمینی یا مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی است. به عبارت دیگر، یافته‌های باستان‌شناسی، حتی اگر با هدف اعمال حاکمیت یا مشروعیت‌بخشی پیگیری شوند، باید از کانال هویت ملی بر دو کاربری دیگر آن در امنیت ملی، تأثیر بگذارند. بخش بعدی نوشتار، تلاش می‌کند نقش باستان‌شناسی در تقویت هویت ملی را در چارچوب نظریه آنتونی اسمیت، بازشناسی کند.

ب) باستان‌شناسی و تقویت هویت ملی از طریق ملی‌گرایی

از آنجا که این پژوهش به دنبال پاسخ به چگونگی کارکرد باستان‌شناسی در تأمین امنیت ملی ایران است، این بخش با استفاده از نظریه ملی‌گرایی آنتونی اسمیت، نشان می‌دهد که چگونه داده‌های باستان‌شناسی می‌تواند به عنوان نمادها و مزیت‌های نسبی فرهنگی - تاریخی موجب تقویت همبستگی ملی و ارتقای هویت ملی در ایران شود که دستامد آن افزایش امنیت نرم‌افزاری است.

ناسیونالیسم ایده‌ای جدید است که از انقلاب آمریکا و فرانسه در قرن هجدهم الهام گرفته است، هرچند هسته مرکزی این اندیشه و احساس به قومیت‌گرایی باستانی بازمی‌گردد. زمانی که از ناسیونالیسم در عصر مدرن سخن به میان می‌آید، منظور یک نهضت اندیشه و عمل است که به دنبال ایجاد یا تقویت «احساس ملی» در بین مردم است. ناسیونالیسم جدید یا ناسیونالیسم مدنی که برای پیدایش آن به بعد از انقلاب فرانسه و اندیشه‌های روشنگری پرداخته می‌شود، حامل عنصر آگاهی شفاهی به تاریخ و آینده ملت است و پیوند وثیقی با دولت-ملت مدرن دارد (Gellner, 1983: 55). ریچارد کاتم بر آن است پیدایش ناسیونالیسم در غرب ارتباط مستقیمی با انحطاط قدرت کلیسا و پیدایش فرقه‌های گوناگون مذهبی داشت. در غرب، مذهب دیگر آن پیوند اولیه‌ای که اکثریت مردم را به دولت ارتباط می‌دهد فراهم نمی‌کرد، این نقش پیونددهنده به عهده ناسیونالیسم افتاده بود». بنابراین ناسیونالیسم علاوه بر تعیین هویت ملی دو هدف دیگر یعنی «حق تعیین سرنوشت» از سوی مردم و «ایجاد همبستگی ملی» را دنبال می‌کند (کاتم، ۱۳۸۵: ۱۶۴). آنچه موجب همبستگی ملی می‌شود، علقه‌های مشترک ذهنی یا عینی اعضای تشکیل‌دهنده ملت است. بسته به ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه‌ای، این عناصر متفاوت خواهد بود. گاه این علقه زبان، دین و سرزمین مشترک و گاهی صرفاً توافق ملّت بر سر قوانین و سرزمین مشترک است. اما هرچه این علقه‌ها بیشتر و قوی‌تر باشد و اعضا اهتمام بیشتری به آن وجوه مشترک داشته باشند، انسجام و همبستگی ملی نیز قوی‌تر خواهد بود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۳). مفهوم ناسیونالیسم از مفاهیمی است که تعاریف گوناگونی را به خود دیده است اما به شکل ابتدایی و آنچه که می‌توان در اکثر تعاریف به آن اشاره کرد، حس تعلق و دلبستگی درونی به خودی‌هاست. این تعریف اندکی مبهم و کلی است به‌گونه‌ای که ارائه تعریفی درخور و کامل‌تر با تأکید بر شاخص‌های خاص شدیداً مورد نیاز است. آنتونی اسمیت به عنوان یک جامعه‌شناس تاریخی که بیشترین تلاش خود را در تحلیل مسائل ملت، قومیت و ناسیونالیسم کرده، معتقد است این شاخص‌ها می‌تواند شامل استقلال یا خودمختاری ملی، وحدت ملی و هویت ملی باشد؛ یعنی یک ملت برای اینکه قادر به بقای خود باشد، باید میزان مشخصی از این شاخص‌ها را در اختیار داشته باشد (تجری، ۱۳۹۲). اسمیت فضای ناسیونالیسم را بیشتر از حس ملی یا ایدئولوژی ملی‌گرایانه می‌داند. از نظر وی، ناسیونالیسم جنبشی ایدئولوژیک برای دست‌یافتن و حفظ

استقلال، وحدت و هویت برای مردمانی است که برخی از اعضای آن به تشکیل یک ملت بالقوه و بالفعل باور دارند. از تعریف فوق می‌توان این برداشت را داشت که ناسیونالیسم همچنین شکلی از فرهنگ عمومی و سیاسی شده مبتنی بر اصالت و نوعی مذهب سیاسی است که در تلاش است تا از هویت و وحدت ملی اجتماع مقدس شهروندان در وطن آبا و اجدادی‌شان حمایت کند. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم در جست‌وجوی ایجاد ملت‌ها بر مبنای روح و تصویر اصیل اجتماعات مذهبی و قومی پیشین است اما در مواجهه با شرایط ژئوپلیتیک، اقتصادی و فرهنگی تغییر شکل می‌دهد (فاضلی و طهماسبی، ۱۳۹۴: ۶۹۵). اسمیت در رابطه با نظریات و دیدگاه‌های خاص و جامع خود، مکتب سومی را در رابطه با مسائل ملت و ملی‌گرایی پایه‌گذاری کرده است که برخلاف دو مکتب کهن‌گرا و نوگرا، تحلیل‌های بسیار دقیقی را تحت عنوان نمادگرایی قومی ارائه داده است. به اعتقاد اسمیت، اگرچه می‌توان ناسیونالیسم را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی با ویژگی‌های خاص خود، محصول دوران مدرن تلقی کرد اما نمی‌توان پدیده ملت را محصول پیدایش ملی‌گرایی در نظر گرفت. از نظر وی، ملت‌ها را نمی‌توان محصولات مدرنی دانست که به وسیله نخبگان مخالف طراحی شده‌اند، اگرچه نخبگان نقش مهمی را ایفا کرده‌اند اما منابع اصلی ملت‌ها و هویت‌های ملی را باید در زمان‌های بسیار دورتری جستجو کرد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

به طور کلی، نمادپردازی قومی با تأکید بر عوامل اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، حول عوامل ذهنی از جمله ارزش‌ها، اسطوره‌ها، خاطرات، نمادهای مشترک می‌گردد. این به معنی بی‌توجهی بر عوامل عینی نیست بلکه می‌خواهد از طریق عوامل ذهنی نام‌برده شده به ماهیت عوامل عینی دست پیدا کند. در این پارادایم برخلاف پارادایم ابزارانگاری یا مدرنیستی، توجه فقط معطوف به نخبگان نیست. هرچند که در پارادایم ابزارانگاری بر نقش فعال نخبگان قومی و سیاسی تأکید می‌شود اما در نمادپردازی قومی این رابطه دوطرفه دیده می‌شود و به صورت از بالا به پایین نگریسته نمی‌شود. این نظریه‌پردازان بر نقش فعال توده و تأثیری که بر روی نخبگان سیاسی و قومی می‌گذارند هم توجه می‌کنند. همچنین نمادپردازان قومی سعی می‌کنند که مسیر ناسیونالیسم را طولانی در نظر بگیرند؛ به این معنی که بسیاری از عوامل حاضر در عصر ما را به عوامل گذشته و پیشین گره می‌زنند و معتقدند هر تحلیلی بدون در نظر گرفتن عامل زمان بی‌مایه و بدون

محتوا است. آنها از طریق نگاه به رابطه گذشته، حال و آینده به بررسی جایگاه اقوام و ملت‌ها در طول تاریخ می‌پردازند. از نظر آنها این هسته‌های قومی پیشین هستند که باعث پیدایش برخی ملت‌ها شده‌اند. در چارچوب این پارادایم وجود ناسیونالیسم و ملت منحصرأ فقط به مدرنیته مربوط نمی‌شود بلکه آنها بخشی از خانواده فرهنگی - قومی هویت‌ها و آمال جمعی هستند. آنها همچنین شور و اشتیاق جمعی را برای فهم ناسیونالیسم مهم می‌دانند و نسبت به آن یک تبیین تاریخی و جامعه‌شناختی ارائه می‌دهند. آنچه که در این پارادایم مهم تلقی می‌شود، توجه به عنصر زمان و مکان است. نمادپردازان قومی و به طور خاص آنتونی اسمیت در پی این هستند که بسیاری از موضوعات مطرح‌شده در مسیر ملت و ملی‌گرایی را با رویکردی تاریخی و توجه به گذشته آنها تحلیل کنند. به همین دلیل است که اسمیت ناسیونالیسم، جنبش و ایدئولوژی را مربوط به دوران مدرن و وجود بسیاری از ملت‌ها را متأخر می‌داند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۸۵). در نهایت، آنتونی اسمیت به خوبی بر ریشه‌های قدیمی ملت‌های مدرن تأکید می‌کند، ریشه‌هایی که موجب شکل‌گیری زوایای هویتی آنها شده است. او از این طریق بر مفصل‌بندی برخی موضوعات اصلی شکل‌دهنده به هویت‌های مستقر که ریشه در گذشته دارند، تأکید کرده است. به زعم وی ملت، اجتماعی سیاسی است که در مسیر تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، وفاداری متقابل و آگاهی‌یابی سیاسی ویژه‌ای رشد یافته است. در تعبیر نهایی، هویت ملی بازتعریف و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهد و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی آن امکان‌پذیر می‌شود. در همین راستا، اسمیت برای اثبات گفته‌های خود در رابطه با مسئله ملت و ثبات و دوام آن سعی دارد مبنا و پشتوانه‌های تاریخی برای بحث‌های نظری خود را بیابد. از این رو در تلاش است با تمرکز بر قدرت‌های باستانی همچون مصر، ایران دوران هخامنشی، اشکانی و تا حدی ساسانی، روم و یونان، وجود ملت‌ها را ردیابی کند (نظری و طهماسبی، ۱۳۹۴: ۲۱).

بدین ترتیب مشخص است که باستان‌شناسی به عنوان علمی که به مطالعه گذشته انسان و جوامع انسانی بر اساس بقایای مادی برجای‌مانده از او می‌پردازد، می‌تواند یکی از ابزارهای اساسی برای تقویت ایده ناسیونالیسم و همبستگی ملی ناشی از آن باشد. باستان‌شناسی بر جامعه و سیاست تأثیرگذار است؛ این تأثیر را می‌توان در ناسیونالیسم، قوم‌گرایی، فرهنگ‌پذیری، تخریب هویت

ملی یا خلق هویت‌های کاذب ملی مطالعه کرد. اقتصاد و توریسم فرهنگی نیز از تأثیر باستان‌شناسی دور نمانده است. سیاست‌مداران به باستان‌شناسی گرایش دارند، زیرا تأثیر آن را بر جامعه، سیاست، اقتصاد و فرهنگ به خوبی دریافته‌اند. رابطه متقابل و تعامل باستان‌شناسی و سیاست تا بدان‌جا گسترده است که شماری از باستان‌شناسان مارکسیست چنین استدلال کرده‌اند که باستان‌شناسی صرفاً اهداف سیاسی دارد (آجرلو، ۱۳۹۰: ۲). هر اثر باستانی یادآور خاطره‌ای است تاریخی و فرهنگی که با گرایش‌ها و نگرش‌های ما به گذشته پیوندی تنگاتنگ دارد. ناسیونالیسم همواره کوشیده است که سمبل‌هایش را از گذشته بگیرد، برای مثال پرچم بسیاری از کشورها الگو گرفته از نمادهای باستانی است (Bahn & Renfrew, 2000: 533-7) در ۲۰۰ سال گذشته، شکل‌گیری ناسیونالیسم و ظهور دولت‌های ملی با رشد و توسعه باستان‌شناسی همزمان شد. در نتیجه سیاست‌مداران این دانش را به خدمت گرفتند تا تعامل باستان‌شناسی با ناسیونالیسم شکل بگیرد و ناسیونالیسم توانست باستان‌شناسی را در راستای اهداف خود به کار گیرد (آجرلو، ۱۳۹۰: ۲).

فیلیپ کوهل با واشکافی تاریخ ظهور و گسترش دولت‌های ملی امروزی نقش باستان‌شناسی را در این فرایند به خوبی تبیین کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «ناسیونالیسم در جست‌وجوی کشف حقیقی یا کاذب گذشته‌های دور است؛ در نتیجه داده‌های باستان‌شناختی به خدمت اهداف ناسیونالیست درآمده‌اند... طی دو قرن گذشته و همزمان با شکل‌گیری دولت‌های ملی امروزی به عنوان واحدهای اصلی سازمان سیاسی در سراسر جهان، شناخت ما نیز از گذشته‌های دور به تدریج افزایش یافته است زیرا که باستان‌شناسان توانسته‌اند حجم عظیمی از مدارک را از دل خاک بیرون کنند» (Kohl, 1998: 223-40). باستان‌شناسان نه تنها شهروندان دولت‌های ملی‌اند بلکه ابزار سیاسی آنها نیز هستند. بدین ترتیب باستان‌شناسی و سیاست بی‌هیچ تردیدی پدیده‌هایی درهم تافته‌اند. آندرسون درباره درهم‌تنیدگی این دو نوشته است که از دیدگاه تاریخ، باستان‌شناسان برای یاری ناسیونالیسم، بسیاری از برنامه‌های ناسیونالیستی را تدوین و هدایت کرده‌اند؛ با این هدف که تاریخ بر اساس بقایای مادی گذشته اما در چارچوب یک انسجام ملی به نمایش گذاشته شود (Anderson, 1991: 163-85)

بنابراین به نظر می‌رسد که باستان‌شناسان و مورخان، آگاهانه یا ناآگاهانه، در راستای گرایش‌های سیاسی دولت متبوع خود، یک وظیفه سیاسی را انجام می‌دهند (Shnirelman, 1995: 120-38). کوهل تأکید می‌کند که باستان‌شناسی تابعی از خواسته‌های دولت‌هاست زیرا باستان‌شناسان یا در خدمت مؤسسات دولتی‌اند یا اینکه به هر حال دولت از تحقیقات ایشان حمایت می‌کند. کما اینکه بنا به دلایل متعدد، همواره ذهن پرسش‌گر تاریخ‌دان، باستان‌شناسان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، معطوف به پدیده ناسیونالیسم بوده و در این باره، ادبیاتی پر جدال و مناظره نیز شکل گرفته است (Kohl, 1998: 223-40).

در فرایند ملت‌سازی، گذشته تاریخی، جایگاهی بسیار مهم دارد و از همین منظر است که سمبل‌ها، اساطیر و بقایای مادی گذشته، با رویکردی باستان‌شناسانه کشف، مطالعه و معرفی می‌شوند تا شالوده و اساس ایدئولوژی دولت ملی قرار بگیرند که برای نمونه می‌توان به نقش ارجاعات باستان‌شناسانه در ظهور و توسعه نازیسم و شکل‌گیری ایدئولوژی نژادپرستانه برتری نژاد آریایی اشاره کرد. مدل خوشه‌های فرهنگی گوستاو کوسینا - که در چارچوب مکتب انتشارگرایی فرهنگی^۱ شکل گرفته بود - اراضی آلمانی‌نشین اروپای مرکزی را خاستگاه تمدن‌های اروپایی می‌پنداشت (آجرلو، ۱۳۹۰: ۳).

یکی دیگر از پررنگ‌ترین جنبه‌های استفاده از باستان‌شناسی برای ایجاد و تقویت هویت ملی، در رژیم جعلی اسرائیل نمود یافت. پس از جنگ‌های شش روزه ۱۹۶۷، باستان‌شناسی برای خدمت به صهیونیسم و ساخت هویت و پیشینه یهودی برای مناطق اشغالی، رسالت جدیدی پیدا کرد. باستان‌شناسان صهیونیستی با کاوش محوطه‌های باستانی مناطق اشغالی در غزه و اریحا و ارتفاعات جولان و صحرای سینا تلاش کردند روایت‌های تورات در خصوص مهاجرت اقوام اسرائیلی از مصر به فلسطین و تصرف کنعان و همچنین شواهدی مبنی بر حقانیت تاریخی حاکمیت قوم یهود بر اراضی اشغالی را اثبات کنند. به‌ویژه اریحا و کرانه باختری رود اردن که توصیفات تاریخی آن در عهد عتیق آمده است، برای صهیونیسم اهمیتی کلیدی یافت (محمدی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۹۸). بهره‌گیری از باستان‌شناسی در راستای اهداف ناسیونالیستی در اروپا نیز پیشینه طولانی دارد؛ به طوری که شماری از باستان‌شناسان اروپایی نظریات باستان‌شناختی را در

1. Cultural Diffusionism

چارچوب مرزهای ملی به کار گرفته‌اند. تأثیر سیاست بر باستان‌شناسی اروپا آن چنان عمیق است که ایده باستان‌شناسی اروپایی جایگزین باستان‌شناسی ملی شده است که هدف آن کشف فرهنگ و تاریخ مشترک همه اروپایی‌ها و جلوگیری از واگرایی قومیتی در داخل اتحادیه اروپاست. به همین دلیل در پنجاهمین سالگرد تصویب پیمان تشکیل اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹، برنامه «اروپا، میراث مشترک» به تصویب اعضای اتحادیه رسید (آجرلو، ۱۳۹۰: ۸).

ج) پیوند باستان‌شناسی با هویت و امنیت ملی در ایران

باستان‌شناسی ابتدا در اروپا و در قالب کهن‌دوستی و سپس در عصر روشنگری (رشد فزاینده گرایش‌های انسان‌گرایی، علم‌گرایی و طبیعت‌گرایی)، برای راست‌آزمایی متون مقدس و پاسخ‌گویی به تردیدها و شبهات ایجادشده پیرامون انجیل و تورات ظاهر شد (یداللهی و یلوه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۸۴). زین‌سبب نخستین کاوش‌ها برای کشف مکان‌های تاریخی اعلام‌شده در کتب مقدس در خاورمیانه انجام شد (طرفداری، ۱۳۹۷: ۶۵). نخستین کلنگ‌کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران نیز با این هدف، توسط «ویلیام کنت لوفتوس» انگلیسی بین سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ میلادی در ویرانه‌های شوش بر زمین زده شد. با آغاز کاوش‌ها در اواخر قرن نوزدهم ابتدا کنت لوفتوس در سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۴۶ به حفاری در شوش پرداخت و پس از ۳۰ سال وقفه، مارسل دیولافوا این کاوش‌ها را در سال‌های ۱۸۸۳-۱۸۸۹ ادامه داد. بر اساس قراردادهای منعقد شده میان دولت ایران و فرانسه در اواخر قرن نوزدهم میلادی، امتیاز بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در سراسر ایران، به فرانسوی‌ها واگذار شد، ولی در ۱۹۲۷، این قرارداد لغو گردید و فقط امتیاز کار در شوش در دست گروه‌های فرانسوی باقی ماند (معصومی، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۸).

در آبان سال ۱۳۰۹ قانون عتیقات در ۲۰ ماده، تنظیم و تصویب شد و آیین‌نامه اجرایی آن نیز در آبان ۱۳۱۱ از تصویب هیئت دولت گذشت. از آن زمان به بعد، اداره جدیدی به نام «اداره عتیقات» تشکیل گردید که در سال‌های بعد به «اداره کل باستان‌شناسی» و بعد به «اداره کل باستان‌شناسی ایران» تغییر نام داد و از سال ۱۳۵۰، «مرکز باستان‌شناسی ایران» نامیده شد. برای هدایت این اداره، آندره گدار، معمار فرانسوی، به ایران دعوت شد. او اقدام به ساختن موزه و

کتابخانه ملی نمود و در سال ۱۳۱۶، ساختمان آنها را به پایان رسانید. در همان سال «موزه ایران باستان» افتتاح شد. از آن به بعد، گروه‌های باستان‌شناسی زیادی از دانشگاه‌ها و مؤسسات مختلف جهان به ایران آمدند و به تحقیق و مطالعه پرداختند. در سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۳ رشته باستان‌شناسی به صورت گروه آموزشی مستقلی درآمد و پذیرش دانشجویان، ابتدا در مقطع لیسانس و سپس فوق‌لیسانس آغاز شد (یداللهی و یلوه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۸۵). در سال ۱۳۳۶ نخستین گروه از دانشجویان از گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدند. در سال ۱۳۳۸ مؤسسه باستان‌شناسی تأسیس شد که از سال ۴۰-۱۳۳۹ در دوره کارشناسی ارشد دانشجوی پذیرفت و در همان سال ۱۳۴۰ نخستین برنامه حفاری علمی مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و اداره کل باستان‌شناسی به سرپرستی دکتر نگهبان در مارلیک گیلان صورت پذیرفت (معصومی، ۱۳۸۹: ۵۲). بعد از انقلاب نیز «مرکز باستان‌شناسی ایران» به «سازمان میراث فرهنگی کشور» و در دولت هفتم به «سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری» تغییر نام داد که در دولت یازدهم به «وزارت میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی» تبدیل شد. در حال حاضر نیز تمام پژوهش‌های باستان‌شناسی با مجوز پژوهشکده باستان‌شناسی کشور (زیرمجموعه وزارت میراث) انجام می‌شود.

باستان‌شناسی تا اواخر دوره قاجار بیشتر رویکردی تجاری‌محور داشت، اما با تأسیس سلسله پهلوی و آغاز پروژه نوسازی پهلوی، باستان‌شناسی برای ساخت هویت ملی، در خدمت سیاست قرار گرفت. اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه بر سه محور ناسیونالیسم باستان‌گرا، تجددگرایی و مذهب‌زدایی می‌چرخید. از جمله اقدامات رضاشاه در محور نخست، ترویج باستان‌گرایی با تأکید بر یکتایی نژاد آریایی، پرداختن به تاریخ شاهان قدیم و نشان‌دادن عظمت دولت‌های شاهنشاهی ایران، تأسیس انجمن آثار ملی در ۱۳۱۲ و بازسازی آثار باستانی - که به زعم شاه، سیمای درخشان تمدن پرشکوه ایران باستان بودند - بود (زریری، ۱۳۸۴). سیاست رضاشاه مبنی بر ساخت هویت ایرانی با اتکا به تاریخ و داده‌های باستانی، موجب ارتقای دانش باستان‌شناسی و افزایش حفاری‌های علمی باستان‌شناختی به خصوص در تپه‌ها و محوطه‌های دوره تاریخی شد. حکومت پهلوی از باستان‌شناسی برای ترویج و تبلیغ و نهادینه‌سازی پان‌آریانیسم و ناسیونالیسم پارتی نهایت استفاده را کرد (Mytol, 2001: 473-4).

ناسیونالیسم مدرن ایرانی که در پی پایه‌گذاری دولت مدرن و قدرتمند ایرانی بوده است، پایه خود را بر آگاهی دیرینه ایرانیان به هویت قومی خود می‌گذارد که بر تاریخ پیش از اسلام تأکید دارد. این تاریخ در قرن نوزدهم با کوشش باستان‌شناسان عمدتاً اروپایی کشف شد و تصویر نابی از ایرانیت را ارائه می‌کرد که با اعتقاد به دین‌ستیزی رضاشاه همخوانی داشت. بنابراین جریان تاریخ‌نگاری ایران‌مدار جایگزین تاریخ‌نویسی اسلامی شد و گذشته‌های خاموش و فراموش شده پیش از اسلام در قالب گذشته‌ای پرشکوه یا آنچه که «ابداع سنت‌ها» خوانده می‌شد، بازنمایی و تبلیغ شد. مرمت آثار باستانی و حمایت از کاوش‌های باستان‌شناسی از مصادیق این باستان‌گرایی است (نظری، ۱۳۸۶: ۱۶۰-۱۶۱). بر این اساس بسیاری از مورخان دوران پهلوی اول، رسالت اصلی تاریخ‌نویسی را تقویت غرور و وحدت ملی از طریق رواج ملی‌گرایی باستان‌گرایانه در بازنگاری تاریخ و معاصر‌نویسی دانستند (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲). اگرچه در دوره پهلوی دوم، تپه‌ها و محوطه‌های اسلامی نیز مورد بررسی و کاوش قرار گرفت، اما همچنان توجه بیشتری به دوران تاریخی می‌شد که مهم‌ترین نمود آن برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تخت‌جمشید است. در دوره بعد از انقلاب نیز، فرهنگ اسلامی در برابر فرهنگ ملی تقویت شد و تپه‌ها و محوطه‌های اسلامی زیادی بررسی و کاوش شدند.

آنتونی اسمیت، برجسته‌ترین پژوهشگر و دانشمند مطالعات ناسیونالیسم، ایران را از ملت‌های باسابقه و تاریخی می‌داند و حتی جلد کتاب معروف خود یعنی «ریشه‌های قومی ملت‌ها» را به عکسی از تخت‌جمشید اختصاص داده است. اریک هابسباوم نیز که از نوگراترین اندیشمندان بحث‌های ناسیونالیستی محسوب می‌شود، از ایران به‌عنوان یکی از ملت‌های باسابقه و دارای هویت کهن ملی نام می‌برد. منظور از ملت و هویت ایرانی، آگاهی نسبت به جامعه‌ای سیاسی به نام ایران است که تاریخ، دولت، فرهنگ، مرزها و آداب و رسوم خاص خود را دارد؛ نه محصول سیاست‌های مدرن است (دولت رضاشاه) و نه حتی محصول انقلاب مشروطه یا پیش از آن در دوران صفوی، بلکه آگاهی نسبت به ایران، تاریخ، فرهنگ و میراث سیاسی‌اش و احساس وابستگی به آن، به پیش از دوران اسلامی بازمی‌گردد و منابع تاریخی، فرهنگی و حتی دینی بسیاری تأییدکننده این ادعا هستند. با این حال ملی‌گرایی در ایران، مدرن بوده و حاصل تحولات عصر جدید است و عمری حداکثر صدساله دارد. آنتونی اسمیت معتقد است که هویت ملی

ایرانیان بر ساخته اجتماعی و محصول مهندسی اجتماعی - سیاسی است اما این مهندسی برخلاف دیدگاه برخی پژوهشگران مسائل ایران یا گروه‌های ایدئولوژیک قوم‌گرایانه، نه محصول دوره کنونی بلکه پیامد فرایندهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دوران‌های تاریخی پیش از اسلام است (نظری و طهماسبی، ۱۳۹۴: ۲۹)

ایران به طور طبیعی دارای تکثر قومی است و یکی از ناهمگن‌ترین کشورهای خاورمیانه به حساب می‌آید، به طوری که از نقطه نظر ناهمگنی زبانی در شمار ده کشور نخست دنیا و اولین کشور از این نظر در هسته جهان اسلام شمرده می‌شود و بارها در طول حیات سیاسی خود شاهد اوج‌گیری تنش‌هایی با منشأ قومی بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۷). در چند دهه گذشته، واگرایی قومی در ایران، متأثر از سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، رقابت‌های منطقه‌ای و سیاست‌های داخلی شدت گرفته است، ژئوپلیتیک ترک و کرد در مرزهای شمالی، شمال غربی و غربی، با تمرکز بر موضوع «آذربایجان بزرگ» و «کردستان بزرگ»، با تضعیف هویت ملی، امنیت ملی ایران را به چالش کشیده‌اند تا جایی که ژنوم قومی و زبانی به کدهای ژئوپلیتیکی برای سیاست خارجی آذربایجان و ترکیه تبدیل شده‌اند و هر یک درصد استفاده از آذری‌ها و کردها در راستای منافع ملی خویش هستند (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۱). در جنوب شرقی ایران نیز، دنباله قومی بلوچ‌های ایران در داخل پاکستان از یک طرف، ناتوانی دولت پاکستان در کنترل مناطق غربی خود از طرف دیگر و همچنین وضعیت بد اقتصادی سیستان و بلوچستان، منجر به تنش‌های قومی شده است (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۲). علاوه بر تنش‌های قومی، اختلاف بر سر جزایر جنوبی کشور به مؤلفه مهمی در روابط ایران و امارات تبدیل شده‌اند. مالکیت جزیره ابوموسی به همراه جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک در دست ایران است اما ادعاهایی از سوی کشور تازه‌تأسیس امارات متحده عربی - که از زمان شکل‌گیری این کشور کوچک کمتر از ۵۰ سال می‌گذرد - در خصوص عربی‌بودن این جزایر مطرح است. استعمار بریتانیا این سه جزیره را در سال ۱۹۰۳ به نام قبایل قاسمی تحت‌الحمایه خود در شارجه اشغال کرد. در سال ۱۳۴۹ وقتی دولت انگلیس تصمیم گرفت نیروهای خود را از خلیج فارس خارج کند، نیروهای ایرانی وارد سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک شده و حاکمیت ایران را بر این سه جزیره بازگرداندند. از این زمان مسئله ابوموسی به عنوان موضوعی اختلافی

بین امیرنشین شارجه و ایران درآمد و همانند آتش زیر خاکستر هر از گاهی به تناسب شرایط سیاسی، مباحثی را در افکار عمومی و روابط بین‌المللی ایجاد کرده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۴۱). این در حالی است که در سال‌های گذشته برخی از کشورهای همسایه ایران که قبلاً قسمتی از جغرافیای تاریخی ایران بوده‌اند، در راستای ساخت هویت ملی مستقل، اقدام به جعل تاریخ و غصب نمادها و مفاخر ملی ایرانیان نموده‌اند. در این راستا، مولوی شاعر بزرگ ایرانی و ابوعلی سینا بزرگترین پزشک ایرانی، متعلق به جهان ترک معرفی می‌شوند، رودکی شاعری ازبک قلمداد می‌شود، ابوریحان بیرونی، دانشمندی عربی نامیده می‌شود و سید جمال‌الدین اسدآبادی، شخصیتی افغانی معرفی می‌شود. این دست‌اندازی‌ها به تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران تا جایی پیش رفته است که ترکمنستان، سلسله اشکانی را بخشی از تاریخ خود می‌داند.

این در حالی است که سابقه تاریخی- فرهنگی ایران نقش مهمی در تقویت هویت ملی و ملی‌گرایی در ایران داشته و عامل بسیار مهمی در گسترش موج احساسات ناسیونالیستی و جنبش‌های ناشی از آن به خصوص مشروطه بوده است (کاتم، ۱۳۸۵: ۱۴۳). هسته اصلی ناسیونالیسم مبتنی بر شکلی از فرهنگ عمومی و نماد سیاسی و در نهایت فرهنگ توده‌ای سیاسی شده است که تلاش می‌کند شهروندان را برای عشق‌ورزی به ملیت‌شان و رعایت قوانین و دفاع از سرزمین بسیج کند. در حقیقت ناسیونالیسم کیفیات غیرمادی مشخصی دارد که موجب ادراک تاریخ، عزم و اراده در پیروانش می‌گردد و برای ورود به برنامه‌های سیاسی، فرهنگی و عملی به مفاهیمی نظیر اصالت، تداوم، شأن و منزلت، تقدیر و سرنوشت، علاقه و شور به وطن نیاز دارد. همه این مفاهیم معیارهایی را برای ارزیابی وضعیت گذشته و حال ملت و تلاش برای دستیابی به اهداف مورد نظر فراهم می‌کند. اصالت به معنی یافتن خود واقعی و زدودن زنگارهای اعصار است که می‌بایست توسط مورخان، باستان‌شناسان و هنرمندان اثبات شود. در اینجا اصالت مترادف حقیقت است که خط تمایز میان ما/ دیگری است.

اسمیت با تفاوت قائل شدن میان ملت‌های پیش از ناسیونالیسم و ملت‌های پس از ناسیونالیسم از یک سو و تمایز قایل شدن میان زمان پیدایش ملت و ملی‌گرایی از سوی دیگر، کشورهای مثل ایران، یونان و روم را در زمره کشورهای پیش از ناسیونالیسم قرار داده و نهاد ملت در این کشورها را قدیمی فرض نموده است. همچنین او بر مفهوم قومیت در این کشورها تأکید می‌کند

و آن را بیانگر تاریخی بودن این کشورها می‌داند (نظری و طهماسبی، ۱۳۹۴: ۳۲). در نتیجه باستان‌شناسی می‌تواند با بررسی، شناسایی و کشف آثار تاریخی و نمادهای فرهنگی، نقش به‌سزایی در آشکارسازی پیشینه ملت و همبستگی اقوام ایرانی در طول تاریخ و افزایش همبستگی آنها و ارتقای هویت ملی و تأمین امنیت ملی داشته باشد.

حاصل فعالیت‌های باستان‌شناسی ایران از آغاز تاکنون، کشف سکونت‌گاه‌های زیادی از دوران پارینه‌سنگی در شمال شرق و غرب کشور (که قدمت استقرار بشر در آنها به حدود ۳۰۰ هزار سال می‌رسد)، کشف صدها محوطه و استقرارگاه‌های بزرگ ارزشمند با فرهنگ بسیار غنی از دوران نوسنگی، مس، سنگ و عصر برنز است که نشان از سهم به‌سزای فرهنگ و تمدن ایران در آغاز کشاورزی و توسعه و مدیریت آن، اختراع ابزارآلات مهم و راهبردی، تأسیس نهادها و مدیریت زیست‌بوم و حفاظت از آن است. علاوه بر نمایان‌شدن فرهنگ‌های غنی از دوران پیش از تاریخ، کشفیات باستان‌شناسی از دوران تاریخی (آرتا، عیلامی، ماد، هخامنشی، سلوکیه، اشکانی، ساسانی) آن‌چنان باشکوه، حیرت‌انگیز و غرورآفرین است که آنتونی اسمیت را وا می‌دارد که ایرانی‌ها را کهن‌ترین ملت جهان خطاب کند. کشف کهن‌ترین تمدن، خط و زیگورات جهان در جیرفت (تمدن آرتا)، هنر و تمدن عیلام (زیگورات چغازنبیل)، رازها، هنر و تمدن پادشاهی بزرگ ماد، آثار باشکوه هخامنشی (تخت‌جمشید، پاسارگاد، نقش رستم، قنات قصبه گناباد و...)، ترجمه خطوط پارسی باستان، کتیبه بیستون، استوانه گلی کوروش، هنر و تمدن اشکانی، هنر و تمدن ساسانی (شهر بیشاپور، آتشکده آذرگشنسب در تخت‌سلیمان، کاخ اردشیر ساسانی در فیروزآباد، طاق‌بستان، نقش برجسته پیروزی شاپور بر والرین)، هنر و تمدن دوران اسلامی (مدرسه غیاثیه خرگرد خواف، نقش جهان، مسجد جامع اصفهان، آسبادهای نشتیان و...) و نمونه‌های مشابه اثبات این مدعا بود که «ملت» در ایران برعکس ملی‌گرایی پیشینه‌ای تاریخی دارد و در طول حیات تاریخی این ملت، همه اقوام ایرانی سهم قابل توجه‌ای داشته‌اند. همچنین آثار تاریخی کشف‌شده به عنوان نمادهای فرهنگی - تاریخی موجب تقویت همبستگی ملی شده‌اند، خود به عنوان منبع تصویرسازی فراملی قرار گرفته‌اند.

د) نقش باستان‌شناسی در ارتقای تصویر فراملی ایران

ارائه تصویری مطلوب از کشور و کسب وجهه و حیثیت بین‌المللی، از خواسته‌های مهم دولت‌ها در عرصه بین‌الملل و راهکاری مفید در جهت پیشبرد اهداف دیپلماسی و ارتقای ابعاد مثبت وجهه بین‌المللی‌شان به حساب می‌آید. از این رو میراث فرهنگی (آثار تاریخی ملموس و غیرملموس) و تاریخ به دلیل جذابیت و پتانسیل‌شان برای برندسازی و خلق تصاویر خوب و نقش قابل توجه‌شان در ارتقای امنیت نرم‌افزاری از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار هستند. آنها ایجادکننده یک تجربه منحصر به فرد و خاص برای گردشگران هستند. مکان‌های تاریخی، داستان‌ها و افسانه‌ها می‌توانند تجربه ارزشمندی را برای گردشگران منطقه‌ای و جهانی فراهم بیاورند. تاریخ و میراث مربوط به آن، ملت‌ها را از یکدیگر متمایز و مزیت‌های رقابتی‌شان را نسبت به سایر رقبا متفاوت می‌کند (Dewar, du Cros & Li, 2012). تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران دربرگیرنده بسیاری از آثار تاریخی و جذابیت‌های فرهنگی-تاریخی شگفت‌انگیز با قابلیت‌های قابل توجه جذب گردشگری است. تصویر میراث فرهنگی (آثار تاریخی، فرهنگ محلی، موزه‌ها، سایت‌های باستانی و...) شیراز، اصفهان، کرمانشاه، کرمان، مشهد، تبریز در میان مهم‌ترین عوامل برای ایجاد برند حاصل از میراث فرهنگی و تاریخی هستند (Saeedi & Heidarzadeh, 2016). این یک واقعیت غیرقابل انکار است که جدای از بناهای تاریخی، تمامی محوطه‌ها، سایت‌های باستان‌شناسی، اشیای موجود در موزه‌ها، کتیبه‌ها و... که به عنوان جاذبه گردشگری مورد توجه قرار گرفته‌اند، حاصل دانش باستان‌شناسی است.

از این رو ایجاد برند گردشگری بر مبنای آثار تاریخی-فرهنگی و داده‌های باستان‌شناسی می‌تواند ضمن تولید ثروت، تصویر منفی ایران‌هراسی را برطرف کند. برای مثال خاطرات بسیاری از گردشگران خارجی از ایران نشانگر تغییر نگرش منفی آن‌ها بعد از بازدید از ایران است. مهم‌ترین نکته در یادداشت‌ها و خاطرات آن‌ها، انتقاد از رسانه‌های خارجی برای ارائه تصویر غیرواقعی و معرفی ایران به عنوان یکی از ناامن‌ترین کشورهای جهان است (Ritchie & Crouch, 2000).

نتیجه گیری

سیاست بین‌الملل مدام در حال تغییر و تحول است و رشد فناوری‌های نوین و ظهور شبکه‌های مجازی جدید، دامنه، عمق و سرعت این تحولات را بیشتر کرده است. از این رهگذر، اگر چه شاهد جهانی شدن در عرصه افکار عمومی هستیم، اما در حوزه فرهنگی، نه تنها دهکده جهانی شکل نگرفته که برعکس، ملی‌گرایی و قوم‌گرایی و رجوع به فرهنگ‌های محلی بیشتر شده است. روند تشدیدشده ملی‌گرایی نه تنها برای حفاظت از خود در برابر موج فزاینده جهان‌گرایی است بلکه برای نشان‌دادن هویت خود در برابر میلیون‌ها هویت مختلف در عرصه حقیقی و مجازی است. در عرصه خارجی نیز، ایران کشوری است پرمسایه با همسایگانی گونه‌گون و ناهمانند و جدید که همگی در دو قرن متأخر از آن جدا شده‌اند و ساخت هویت ملی از مهم‌ترین دغدغه‌های آنهاست. به همین دلیل ما با دو موج تخریب نشانگان (تاریخ، فرهنگ و تمدن) هویت ملی روبرو هستیم. در داخل توسط برخی افراد و گروه‌هایی که سعی دارند با تخریب هویت ملی، هویت قومی را برجسته کنند؛ و در خارج توسط کسانی که بیشترین اشتراکات فرهنگی و تاریخی و تمدنی را دارند و نگرانند که این اشتراکات عمیق به کدهای ژئوپلیتیکی برای سیاست خارجی ایران تبدیل شود. از این رو درصدد جعل تاریخ و ساخت نشانگانی متمایز هستند. بنابراین دانش باستان‌شناسی می‌تواند با بررسی، شناسایی و کشف داده‌های مهم و علمی، علاوه بر تکمیل نقشه باستان‌شناسی، نقش قابل توجهی در قوم‌نگاری و تعیین منشأ اقوام ایرانی و فرهنگ آنها و همچنین نقش آنها در ظهور، توسعه و تکامل ملت ایران داشته باشد و از این رهگذر، به تقویت بیشتر همبستگی ملی و ارتقای هویت ایرانی بیانجامد که از مهم‌ترین عناصر امنیت ملی است.

منابع

- آجرلو، بهرام (۱۳۹۰)، «درآمدی بر باستان‌شناسی و سیاست»، *مطالعات باستان‌شناسی*، بهار و تابستان، دوره ۳، شماره ۱، اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم - نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- اشرف نظری، علی و نوذر خلیل طهماسبی (۱۳۹۴)، «ملت و ملی‌گرایی در نگاه انتقادی آنتونی دی. اسمیت (رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی): مطالعه موردی ایران»، *فصلنامه سیاست پژوهی*، تابستان، دوره دوم، شماره ۳.
- اشرف نظری، علی (۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی مطالعه موردی دوره پهلوی اول»، *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، بهار و تابستان، سال نهم، شماره ۲۲.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و دیگران (بهار ۱۳۹۰)، «جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، شماره ۲۸.
- تجری، مرتضی (۱۳۹۲)، «مروری بر اندیشه‌های آنتونی اسمیت»، *مجله ویستا*، قابل دسترسی در: https://vista.ir/w/a/21/4p69b#_ftn1.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، *قدرت و منافع ملی (مبانی - مفاهیم و روش‌های سنجش)*، تهران: نشر انتخاب.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری و دیگران (۱۳۹۱)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیکی مؤثر در سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، پاییز، سال اول، شماره ۳.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری و هادی صیادی (۱۳۹۲)، «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی نمونه پژوهی: پاکستان و ایران»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال پنجم، شماره ۱۷.
- دانشنامه جهان اسلام، قابل دسترسی در: <https://rch.ac.ir/article/Details/5625>
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: شادان.
- زریری، رضا (۱۳۸۴)، «تجددگرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی»، *مجله زمانه*، شماره ۴۰، قابل دسترسی در: <http://ensani.ir/fa/article/journal-number/1206/%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%87-1384-%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1%D9%87-40>
- طرفداری، علی محمد (۱۳۹۶)، «نقش جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در پیدایش تاریخ‌نگاری‌های ملی در ایران؛ از قاجاریه تا پایان پهلوی اول»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، تابستان، سال هجدهم، شماره ۲.

- فاضلی، حبیب‌الله و نوذر خلیل طهماسبی (۱۳۹۴)، «ناسیونالیسم و مدرنیسم: مقایسه دیدگاه آنتونی اسمیت (رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی) و مکتب نوگرا»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۶، شماره ۳.
- کاتم، ریچارد، (۱۳۸۵)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر
- کریمی‌پور، یدالله و حمیدرضا محمدی (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری، تهران: انتخاب.
- محسنی، علی و مهدی جاودانی‌مقدم (۱۳۹۷)، «تحول پارادایمی مفهوم قدرت و امنیت در عصر جهانی‌شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، پاییز، سال هشتم، شماره ۳.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، «ادعای ابوظبی بر جزایر سه‌گانه ایرانی ابزاری برای هویت‌سازی در امارات عربی متحده»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، زمستان، دوره ۶، شماره ۲۰.
- معصومی، غلامرضا (۱۳۸۹)، *تاریخچه علم باستان‌شناسی*، تهران: سمت.
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۷)، «باستان‌شناسی سیاسی: نگاهی به تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی کتاب مقدس (تورات)»، *مجله مطالعات ایرانی*، شماره ۱۳.
- نای، جوزف (۱۳۸۲)، «قدرت نرم»، ترجمه محمد حسینی‌مقدم، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۹.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۸)، «امنیت نرم و چرایی آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۲، شماره ۳.
- یداللهی، سیما و عباس یلوه‌ای (۱۳۹۰)، «نگاهی تحلیلی به باستان‌شناسی و جایگاه آن در ایران»، *دوفصلنامه مطالعات باستان‌شناسی*، بهار و تابستان، دوره ۳، شماره ۱.

- Anderson, B (1991), *Imaginable Communities*, London: Verrso.
- Bahn, P and Renfrew, C (2000), *Archaeology: Theories, Method & Practice*. 3rd edition, London: Thames & Hudson.
- Dewar, K., du Cros, H., & Li, W (2012), The search for world heritage brand awareness beyond the iconic heritage: A case study of the Historic Centre of Macao. *Journal of Heritage Tourism*, 7(4).
- Gellner, Ernest (1983), *Nation and Nationalism*, Basil Blackwell, Oxford
- Saeedi, Hamid & Heidarzadeh, Kambiz, (2016), The effects of heritage image on destination branding: an Iranian perspective, *Journal of Heritage Tourism*
- Kohl, P.L (1998), Nationalism & archaeology: On the constructing of nations & the reconstruction of the remote past, *Annual Reviews of Anthropology*, 27.
- Mytol, Alexander (2001), *Encyclopedia of Nationalism*. 2 Vols. London: Academic Press, Inc.
- Shnirelman, V. A & Kohl, P.L & Fawcett, Clare (1995), "From internationalism to nationalism: Forgotten pages of the Soviet archaeology in the 1930s & 1940s", *Nationalism & Politics & the Practice of Archaeology*, Cambridge University Press.
- Ritchie, J. R. B., & Crouch, G (2000), *The competitive destination: A sustainability perspective*. Tourism Management.